



Anthropological study of mythological beliefs in post-burial rituals in Sanjābi tribe of Kermanshah

Zahra jamshidi *1

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
10/08/2024

Accepted:
22/12/2024

People's view of death and its special rites and ceremonies in different cultures reveal many intellectual and cultural infrastructures of different peoples, which can be studied and analyzed from different perspectives. One of these viewpoints is the mythological analysis of various rituals related to death from the moment of death to burial and after burial in various cultures and ethnic groups. In this essay, the author has investigated and analyzed the mythology of four post-burial rituals in Kermanshah province using descriptive-analytical method as well as field study and interviews. Since holding rituals among nomads and villagers is more serious than urban residents, the main focus in the interviews was on the nomads and tribes of Kermanshah, including the Sanjābi tribe. The studied rituals are: breaking a jar or pottery at dawn on the first day after burial, planting a tree, especially a cypress, on the grave of the deceased, asking for a good look from the deceased by offering sacrifice, and holding a Nū Ayd ceremony. The result of the research shows that the roots of these rituals are linked to mythological thoughts in ancient Iran. The ritual of breaking a jar or pottery is related to the magic of transferring evil and destruction, Planting a tree on a grave, in connection with the mythological thoughts about trees, is a ritual seeking a good look and concern for the deceased's emotions with the belief in forohers and its ceremonies, and the ritual of Nū Ayd is a repetition of the Zoroastrian Nowruz porseh.

Keywords: Mythological beliefs, popular culture, post-burial rituals, Kermanshah.

Cite this article: jamshidi, zahra, (2024), **Anthropological study of mythological beliefs in post-burial rituals in Sanjābi tribe of Kermanshah**, *Interdisciplinary research in persian Language and literature*, Vol. 3, New Series, No.1, Spring and Summer2024: pages:.

DOI: 10.30479/irpli.2024.20771.1169



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Zahra Jamshidi

Address: Associate Professor of Persian Language and Literature at Hakim Sabzevari University

E-mail: z.jamshidi@hsu.ac.ir



مطالعه مردم‌شناختی باورهای اساطیری در آیین‌های پس از تدفین در ایل سنجایی کرمانشاه

زهرا جمشیدی*¹

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۵/۲۲

پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۲

دیدگاه انسان‌ها نسبت به مرگ و آیین‌های ویژه و مراسم آن در فرهنگ‌های مختلف آشکارکننده بسیاری از زیرساخت‌های فکری و فرهنگی اقوام مختلف است که از دیدگاه‌های مختلف قابل مطالعه و بررسی است. یکی از این دیدگاه‌ها، تحلیل اسطوره‌شناختی آیین‌های مختلف مربوط به مرگ از لحظه احتضار فرد تا هنگام دفن و پس از تدفین در فرهنگ‌ها و اقوام مختلف است. نگارنده در جستار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و نیز مطالعه میدانی و مصاحبه با رویکرد مطالعه بین‌رشته‌ای، به بررسی و تحلیل اسطوره‌شناختی چهار آیین پس از تدفین در استان کرمانشاه پرداخته است. از آنجا که برگزاری آیین‌ها میان عشایر و روستائینان، جدی‌تر از شهرنشینان است، تمرکز اصلی در مصاحبه‌ها بر عشایر و ایلات کرمانشاه از جمله ایل سنجایی بوده است. آیین‌های مورد مطالعه عبارتند از: شکستن کوزه یا سفال در سحرگاه اولین روز پس از دفن، کاشت درخت به ویژه سرو بر مزار متوفی، طلب چشم خیر از متوفی با تقدیم فدیة و برگزاری مراسم نوعید است. برآیند تحقیق گویای آن است که ریشه این آیین‌ها در پیوند با تفکرات اسطوره‌ای در ایران باستان است. آیین شکستن کوزه یا سفال در پیوند با جادوی انتقال شر و بلاگردانی است. کاشت درخت بر مزار در ارتباط با تفکرات اسطوره‌ای نسبت به درختان بوده، آیین طلب چشم خیر و نگرانی نسبت به عواطف متوفی با باور به فروهرها و مراسم آن در ارتباط است و آیین نوعید تکرار آیین پرسه نروزی زرتشتی است.

کلمات کلیدی: باورهای اساطیری، فرهنگ عامه، آیین‌های پس از تدفین، ایل سنجایی.

استناد: جمشیدی، زهرا. (۱۴۰۳). مطالعه مردم‌شناختی باورهای اساطیری در آیین‌های پس از تدفین در ایل سنجایی کرمانشاه، دوفصلنامه پژوهشی‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، دوره جدید، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۴۰۳: ۱۷۱-۱۵۳.



DOI: 10.30479/irpli.2024.20771.1169

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

مرگ اصلی‌ترین رازورمز حیات بشری است؛ از این رو است که هم در اساطیر به شکلی بنیادی، جزو دغدغه‌های بشریت بوده و هم در حماسه، به شکلی تراژیک نمود می‌یابد. گیلگمش به‌عنوان کهن‌ترین حماسه جهان، براساس فلسفه مرگ و بیم آدمی از آن ساخته و پرداخته شده است. بشر تا زمانی که زنده است، راز نمان مرگ را می‌کاود، اما این تلاش بی‌نتیجه است؛ زیرا «به کس بر نشد این در راز باز» (فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/ ۵/۱۱۷). از آن‌جاکه انسان همواره از امور مجهول بیم و واهمه دارد، در برابر راز سربه‌مهر مرگ، خود را ناتوان می‌یابد و سعی دارد با تمسک به اموری، با این مقوله کنار بیاید.

از طرفی بشر نمی‌تواند نیستی خود را تاب بیاورد و از همان دوران اساطیر، مرگ را پدیده‌ای اهریمنی یا نتیجه خطای انسان‌ها می‌دانسته است. «میرچا الیاده» با ذکر مثال‌هایی از قبایل باستانی و اقوام کهن درباره تحلیل اسطوره‌ای مرگ که برخی از اقوام آن را نتیجه تخلف از فرامین خدایی ازسوی فرد یا نیاکان او و برخی آن را تحمیل اهریمنان بر بشر می‌دانند، به این نتیجه می‌رسد که «مرگ از مؤلفه‌های وضع و موقعیت نوع بشر محسوب می‌شود و تجربه مرگ است که مفهوم روح و موجودات روحانی (صاحب روح) را قابل فهم می‌کند. خلاصه کلام آن‌که علت نخستین مرگ هرچه بوده است، انسان فقط به‌عنوان موجودی که از میرایی‌اش کاملاً آگاهی دارد، توانست آن شود که هست و نیز قادر شد که به تحقیق و تقدیر خاصش نائل آید» (الیاده و دیگران، ۱۳۷۹: ۹۵).

بشر گریزان از مرگ، وقتی چاره‌ای در برابر مرگ نمی‌یابد با تحلیل جهان پس از مرگ و کیفیت آن، با برگزاری آیین‌هایی برای تدفین و عزاداری سعی در التیام روح متوفی و بازماندگان او دارد. با توجه به جهان‌بینی اقوام مختلف، کیفیت برگزاری این آیین‌ها نیز متفاوت است؛ اما همه اقوام در یک چیز اشتراک دارند و آن باور به آیین‌های گذر برای متوفی و بازماندگان اوست. قوم کرد نیز که دارای پیشینه‌ای بسیار کهن و اسطوره‌ای است، با برگزاری آیین‌هایی ویژه و خاص، گذر متوفی از این دنیا به جهان دیگر را آسان می‌کند. این آیین‌ها شامل آیین‌های احتضار و لحظه مرگ، مناسک عزاداری اعم از پُرسه، سوگواری، مویه، روی خراشیدن، گیسو بریدن، برگزاری چمری، عزاداری‌های طولانی و گریه بسیار عزاداران و آیین‌های پس از تدفین هستند که هر یک به‌نحوی چشمگیر با آیین‌ها و تفکرات اسطوره‌ای درآمیخته‌اند.

۱-۲. پیشینه تحقیق

درباره تدفین و آیین‌های آن در ایران، پژوهش‌هایی چند انجام شده است. از جمله مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پرنیان (۱۳۷۴)، در پایان‌نامه خود به بررسی فرهنگ عامه کردهای کرمانشاه پرداخته و به صورت توصیفی بسیاری از بخش‌های فرهنگ عامه کرمانشاه را معرفی کرده است، یکی از این بخش‌ها آیین‌های سوگواری و مراسم ویژه اموات است. این بخش بیشتر درباره آیین چمری، مراسم پُرسه و سنت خون‌بست است و به موارد دیگر اشاره‌ای ندارد. معقولی و همکاران (۱۳۸۷)، در پژوهشی به بررسی مرگ و آیین‌های مربوط به آن در ایران باستان پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که آیین‌های مربوط به مرگ در ایران باستان، با آیین‌ها و جشن‌های اساطیری مربوط به خدایان کشاورزی از جمله ریثون، نوروز و سووشون در ارتباط بوده، این آیین‌ها تحت تأثیر عقاید بین‌النهرین هستند. عباسی دمشهری (۱۳۸۸)، ضمن بررسی آیین‌های باستانی تدفین در میناب، به صورت گذرا، به برخی از آیین‌های پس از تدفین از جمله، سه روز، هفت روز، چهل روز و سالی (سالگرد) و نثارهای آیینی (شم مرده) اشاره می‌کند. رضایی و همکاران (۱۴۰۰)، با بررسی سنت‌های تدفین در آیین زردشتی‌گری، سنت کهن تدفین ثانویه را در دوره فراپارینه سنگی و نوسنگی به روشی باستان‌شناختی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که سنت‌های تدفین گویای بسیاری از ظرایف فرهنگی است و آنچه با اصطلاح تدفین ثانویه از آن یاد می‌شود، در اصل در پیوند با فرهنگ زردشتی در احترام‌گذاری به طبیعت بوده است که پس از تجزیه بافت‌های نرم بدن متوفی، استخوان‌های او را دفن می‌کردند. کنجوری و ذوالفقاری (۱۴۰۱)، با تحلیل ابعاد هنری، ادبی، آیینی و اساطیری چمر در قوم لک، آیین چمری را یکی از آیین‌های اساطیری و رازآگین عزا معرفی می‌کنند که به‌عنوان یکی از آیین‌های گذر همراه با موسیقی خاص (سرنا) و رقص عزا، متوفی را به جهانی دیگر رهسپار می‌کند. تمرکز این پژوهش بر آیین چمری است و با آیین‌های مورد نظر مقاله پیش‌رو، اشتراکی ندارد. همان‌گونه که از ذکر این پیشینه آشکار می‌شود، پژوهش پیش‌رو به دلیل تحلیل اسطوره‌شناختی چند آیین پس از تدفین در فرهنگ عامه کرمانشاه دارای نوآوری است.

۳-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

پژوهش‌های میان‌رشته‌ای فرهنگ عامه و اسطوره‌شناسی، در شناخت لایه‌های پنهان فرهنگی و تحلیل و تبیین ساختارهای فکری و فرهنگی اقوام، اهمیت بسیار دارد. علاوه بر این، یافته‌های چنین تحقیقاتی در مطالعات فرهنگی و مردم‌شناسی کارایی دارد و می‌توان با استفاده از آن، در حفظ سنت‌ها و آیین‌های فرهنگی جوامع تلاش کرد. پژوهش حاضر به دلیل تحلیل اسطوره‌شناختی آیین‌های پس از تدفین در غرب ایران با محوریت ایل سنجابی کرمانشاه، دارای نوآوری است و نتایج حاصل از آن می‌تواند در آشکار ساختن بنیان‌های فکری و فرهنگی قوم کرد کرمانشاه و نیز ارتباط فرهنگی این قوم با اقوام و فرهنگ‌های باستانی نقش آفرینی کند.

۴-۱. روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، به صورت کتابخانه‌ای و میدانی، روش تحلیل داده‌ها، کیفی و روش استدلالی از نوع استقرایی (از جزء به کل) است. این پژوهش از نوع پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی و میدانی است و به فراخور بحث و برحسب نیاز، از مصاحبه نیز بهره گرفته است.

۱-۵. پرسش‌های تحقیق

- الف) آیین‌های پس از تدفین در ایل سنجابی کرمانشاه، شامل چه آیین‌هایی است؟
ب) آیین‌های پس از تدفین در ایل سنجابی کرمانشاه چه ارتباطی با باورهای اساطیری دارند؟
ج) باورهای اساطیری موجود در آیین‌های پس از تدفین در ایل سنجابی کرمانشاه، شامل چه مواردی می‌شود؟

۱-۶. فرضیه‌های تحقیق

- الف) آیین شکستن سفال در سحرگاه اولین روز پس از دفن متوفی، کاشت درخت بر مزار، طلب چشم‌خیر از متوفی و برگزاری مراسم نوعید، اصلی‌ترین آیین‌های پس از تدفین در ایل سنجابی است.
ب) این آیین‌ها در پیوند مستقیم با باورهای اساطیری ایرانی است.
ج) این آیین‌ها در ارتباط با باورهای اساطیری جادوی انتقال شر و بلاگردانی، تفکرات اسطوره‌ای نسبت به درختان، باور به فروهرها و پرستۀ نوروزی زرتشتی هستند.

۱-۷. مبانی نظری

۱-۷-۱. رویکرد میان‌رشته‌ای

یکی از رویکردهای علمی در پژوهش، رویکرد میان‌رشته‌ای است. درباره مفهوم میان‌رشته‌ای تعاریف مختلفی ارائه شده است. یکی از این تعاریف‌ها، مفهوم میان‌رشته‌ای را گونه‌ای از علم می‌داند که پس از آشکار شدن ضعف‌ها و کاستی‌های تخصصی شدن علم به رشته‌های تخصص جزئی ضرورت یافته است (رک: برزگر، ۱۳۸۷: ۳۷). «پیدایش علوم و رشته‌های جدید و معضلات مربوط به رهیافت تحویلی‌نگری در عرصه علم و دانش، ضرورت پیدایش مطالعات میان‌رشته‌ای را تبیین می‌کند» (سیاری و فرامرز قراملکی، ۱۳۸۹: ۵۹). رویکرد میان‌رشته‌ای امکان بررسی موضوعی واحد از منظرها و جلوه‌های مختلف را فراهم می‌کند و می‌تواند ابعاد مختلف یک موضوع را تبیین نماید.

۱-۷-۲. فرهنگ عامه

فرهنگ در زبان فارسی سه معنا دارد. معروف‌ترین معنی این کلمه کتاب لغت است مثل فرهنگ رشیدی، فرهنگ جهانگیری و.... معنای دوم آن تربیت‌کردن و تأدیب است. لغت فرهیخته هم به وجه تربیتی فرهنگ

اشاره دارد و معنی سوم آن معادل *cultura* لاتین و ثقافت عربی است و به مجموعه میراث معنوی یکی قوم - چه عقلی و چه ذوقی - اطلاق می‌شود (رک: محجوب، ۱۳۸۷: ۳۶). میراث معنوی یکی قوم علاوه بر موارد مذکور شامل قوانین و استانداردهای موردقبول یکی جامعه که موجب رفتار می‌شود نیز هست (رک: عسکری خانقاه، ۱۳۷۸: ۲۳۷). معنای سوم واژه فرهنگ در اصطلاح فرهنگ عامه مدنظر ماست. تایلر در فرهنگ عامه معتقد است «فرهنگ یا تمدن، مجموعه پیچیده‌ای است که دربرگیرنده دانستی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که به‌وسیله انسان، به‌عنوان جامعه، کسب شده است» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

بخش عظیمی از فرهنگ، شامل فرهنگ عام یا فولکلور می‌شود. فولکلور در ایران مترادف با فرهنگ توده، فرهنگ مردم، دانش و حکمت عامیانه، توده‌شناسی، اخلاق عامه و مواردی از این قبیل است (رک: بیهقی، ۱۳۶۵: ۱۸). ذکر این نکته نیز ضروری است که فرهنگ عامه ساخته و پرداخته یک فرد یا یک گروه نیست، بلکه در درازنای تاریخ یک قوم و براساس تجربه‌ها و دانش‌های کهن و همراهی خرافه‌ها، به وجود آمده و حیات گرفته است. نکته دیگر آن‌که قلمروی فرهنگ عامه، قلمروی بسیار گسترده است. به‌نظر می‌رسد فرهنگ عامه شامل تمامی شئون اصلی زندگی بشر می‌شود؛ از جمله تولد، ازدواج، وفات، غذا، پوشاک، سرما و گرما، سرگرمی، بازی‌ها، ادبیات شفاهی و هرآنچه در زندگی بشر نقشی مهم دارد. چنین قلمرو گسترده‌ای عناصر مختلفی را شامل می‌شود و همین موضوع باعث نظرات مختلف در حوزه فرهنگ عامه شده است.

عناصر مادی و معنوی در تقسیم‌بندی‌های فرهنگ عامه مهم‌ترین شاخصه است. به‌عنوان مثال رشید یاسمی عناصر فرهنگ عامه را به دو دسته آثار مادی و آثار معنوی تقسیم می‌کند. در نظر او آثار مادی شامل بناها، علائم، اشیای منقول، صنعت و کسب، غذاها و مکان‌ها و آثار معنوی شامل: عقاید، عادات و رسوم، علوم عامه و ادبیات می‌شود. صادق هدایت ده سال بعد از رشید یاسمی در مقاله «فولکلور یا فرهنگ توده»، عناصر فرهنگ عامه را به سه دسته زندگی مادی، زندگی معنوی و زندگی اجتماعی تقسیم می‌کند. او در بخش زندگی مادی، وسایل اقتصادی، وسایل معیشت، درآمد و تمول، در بخش زندگی معنوی، لهجه‌ها و زبان‌های بومی، دانش عوام، حکمت عامیانه، هنرشناسی، زندگی اسرارآمیز، جادوگری، مذهب عامیانه و در بخش زندگی اجتماعی، پیوند هم‌خونی و خانواده و موضوع‌های محرمانه را گنجانیده است (رک: بلوکباشی، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۳).

حسن ذوالفقاری در تقسیم‌بندی‌های خود در کتاب *زبان و ادبیات عامه ایران*، ابتدا فرهنگ عامه را به دو دسته عناصر مادی و عناصر معنوی تقسیم می‌کند و سپس اجزای متفاوت را برای آن‌ها ذکر می‌کند. او عناصر مادی را به ابزارها، مسکن‌ها، خوراک‌ها، پوشاک‌ها، مشاغل و اقتصاد و معیشت تقسیم می‌کند و عناصر معنوی را شامل آداب و رسوم، آیین‌های ملی و مذهبی، هنرهای قومی، سرگرمی‌ها، ادبیات عامه،

زبان عامه، آموزش و تربیت و باورها و عقاید می‌داند (رک: ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰ و ۱۱). با توجه به تقسیم‌بندی‌ها و اجزای آن‌ها به نظر می‌رسد که تقسیم‌بندی ذوالفقاری علمی‌تر و کامل‌تر است.

۱-۷-۳. قوم کرد کرمانشاه

با توجه به پیشینه تاریخی استان کرمانشاه و این‌که این استان قدمتی دیرپا دارد، آشکار است که همیشه محل زندگی اقوام مختلف ایران بوده است. طبق مطالعات و بررسی‌های به‌عمل‌آمده از جمله پژوهشی که شرکت پژوهش گران خبره پارس به سفارش شورای فرهنگ عمومی در سال ۱۳۸۹ انجام داده است، اقوام کرد، فارس، لک، لر و ترک اقوام اصلی کرمانشاه را تشکیل می‌دهند. در میان این اقوام، قوم کرد و شعبات آن بالاترین بسامد را دارند.

قوم کرد قدمتی به بلندای تاریخ ایران دارد و «تصور می‌شود که کردها از اعقاب کرتی‌های باستان هستند که استرابون از آن‌ها نام برده است» (ساوینا، ۱۳۸۰: ۱۶۹). کردها از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین اقوام آریایی ایران هستند که با توجه به تحقیقات پژوهش گران و باستان‌شناسان به نظر می‌رسد از بازماندگان قوم ماد باشند.

از دلایل و مدارک تاریخی و علائم و امارات علمی و آثار مکشوفه، ثابت شده است که گروه کرد، مردمانی هستند «آری» نژاد، از جنس هندواروپایی که در یک عصر غیرمعلومی؛ یعنی چند هزار سال پیش از میلاد مسیح، به اراضی و اماکن کنونی که در جنوب ارمنستان واقع است و کردستان نام دارد، آمده‌اند. شرقاً به همراهی رود دجله و شعب آن در سلسله جبال زاگرس تا خلیج پارس و دریای عمان پیش رفته‌اند. غرباً نیز در امتداد رود فرات و رشته‌کوه‌های تروس تا سوریه و شامات و سواحل دریای مغرب (مدیترانه) پراکنده شده‌اند (مردوخ: بی تا: ۲۱).

در سطرهای پیش اشاره کردیم که یکی از نظریه‌هایی که درباره نژاد کردها وجود دارد، این است که نسل آن‌ها را به مادها می‌رسانند. خوشحالی معتقد است: «اخلاف مادها در جهان امروز، به کردها، تالشی‌ها و تات‌ها شهره‌اند» (خوشحالی، ۱۳۷۹: ۳۹). رخصزادی نیز نظری این‌چنینی بیان می‌کند و اعتقاد دارد: «مردم کرد، فرزندان و بازماندگان مادها هستند. محل استقرار و سکونت ماد و حوزه جغرافیایی زبان مادی، بخش‌های وسیعی از خاورمیانه با نقطه مرکزی مناطقی بوده است که امروز کردها در آن ساکن هستند و به زبان تحول‌یافته و اجدادی خویش؛ یعنی زبان کردی، با گویش‌های متنوع آن تکلم می‌کنند» (رخصزادی، ۱۳۹۰: ۲۷). با توجه به این‌که مادها نخستین حکومت ایرانی و آریان‌زاد را در ایران برپا کرده‌اند و خود نژادی آریایی داشته‌اند، به تبع کردها نیز نژادی ایرانی و کهن دارند.

قدمت نژادی کردها به نحوی است که در شاهنامه که سند ملی و هویتی ایرانیان است، به آن‌ها اشاره شده است و مطابق با روایت شاهنامه، نجات‌یافتگان از دست ضحاک به وسیله ارمایل و گرمایل همان

تشکیل دهندگان این قوم هستند (رک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۷). با توجه به مطالب مذکور، آشکار می‌شود که کردها از نژادهای اصیل و کهن ایرانی و با توجه به محل سکونت این قوم، باور بسیاری از پژوهش‌گران بر این است که از اعقاب مادها هستند. چنین پیشینه‌ای گویای فرهنگ کهن و دیرپای این مردمان است، فرهنگی که در پیوند با باورهای اساطیری ایرانی است. فرهنگ کهن مردمان کرد، در آیین‌های ویژه آن‌ها در همه شئون زندگی از تولد تا زناشویی و از سوگ تا سوگ و حتی در مراسم پس از مرگ قابل مطالعه و بررسی است. در این جستار به آیین‌های پس از تدفین در ایل سنجایی کرمانشاه به‌عنوان یکی از ایل‌های بسیار کهن این استان پرداخته می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش در آشکار کردن ریشه‌های اسطوره‌ای این آیین‌ها و باورهای استواری که پشت آن نهان است، کمک می‌کند.

۲. بحث و بررسی

هم‌چون بسیاری از اقوام و ملل دیگر، در فرهنگ کرمانشاه، به‌ویژه میان کردهای کرمانشاه، مرگ پدیده‌ای بغرنج است. عزاداری‌های طولانی، برگزاری مراسم آیینی از جمله چمر، سوگ‌سروده، مویه، شیون‌های خونین و... تنها بخش‌هایی از رویارویی با مبحث مرگ است. هریک از مراحل مواجهه با مرگ نزدیکان و عزیزان، با تفکرات و آیین‌های اسطوره‌ای درهم تنیده است. این آیین‌ها از زمان احتضار آغاز می‌شود و تا پس از تدفین ادامه دارد. برخی از این آیین‌ها حتی تا چند سال پس از مرگ متوفی نیز امتداد می‌یابد. در این جستار برخی از آیین‌های پس از تدفین در میان مردم کرمانشاه به‌ویژه در ایل سنجایی که با اندیشه‌های اسطوره‌ای در پیوند است، تحلیل خواهد شد.

۲-۱. آیین‌های پس از تدفین

قوم کرد از جمله اقوامی است که نسبت به اموات خود احترام و توجهی خاص دارد. در میان عشایر و روستاییان، به غیر از عزاداری‌های باستانی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم، پس از تدفین نیز آیین‌هایی به‌ویژه برای رفتن به سر خاک در گذشته دارند. این آیین‌ها به‌صورت رفتن به سر خاک در دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها تا چهارم و رفتن به سر خاک در پنج‌شنبه‌ها تا سالگرد، رفتن به سر خاک پیش از طلوع آفتاب از روز دفن تا سه روز پس از آن، شکستن آبگینه یا کاسه‌ای سفالی در قبل از طلوع آفتاب روز اول پس از تدفین، کاشت درخت سرو یا چنار بر خاک در گذشته، خیرات خوراکی‌هایی مثل شیربرنج، حلوا، بژی، خرما و... مویه بر سر خاک، سخن‌گفتن و درد دل کردن و طلب چشم خیر از متوفی، نهادن خوراکی‌هایی بر مزار هنگام رفتن، پخت شیربرنج در پنج‌شنبه آخر سال، برگزاری نوعید و مواردی همانند، نمود و بروز پیدا می‌کنند. در ادامه به تحلیل برخی از این آیین‌ها که ریشه‌ای کهن دارند خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱. شکستن کاسه یا کوزه سفالی روز اول پس از دفن

یکی از آیین‌های پس از تدفین در بامداد اولین روز بعد از دفن به صورت شکستن کوزه یا ظرفی سفالی بر قبر انجام می‌گیرد. آیین کوزه شکستن در مناطق مختلف ایران، بیشتر در آداب برگزاری جشن چهارشنبه‌سوری انجام می‌شود (رک: بلوکباشی، ۱۳۴۶: ۶)؛ اما در میان کردها، این آیین برای گذر راحت‌تر متوفی به شکل مذکور انجام می‌گیرد. ریشه کهن این آیین، همان است که در آداب چهارشنبه‌سوری برای دفع بلا و نحوست سالی که گذشته است، کوزه یا سفالی را می‌شکنند. این روش را با اعتقاد به جادوی انتقال و بلاگردانی انجام می‌دهند. جادوی انتقال شر به این صورت است که با انتقال دادن جادویی پدیده‌ای به شیء یا شخصی، به جای فرد یا شیء اصلی، او را گرفتار و بلا را از شخص یا شیء اصلی دور می‌کردند (رک: فریزر، ۱۳۹۲: ۵۹۳)؛ به عبارتی دقیق‌تر، جادوی انتقال در چنین حالتی، نوعی بلاگردانی است.

بلاگردانی باوری عامیانه است که تقریباً در همه جوامع حضور دارد و در واقع تلاشی است برای دفع شرور. در عقاید هر ملت یا قومی، روش‌هایی برای بلاگردانی در نظر گرفته می‌شود که اغلب روش‌هایی غیرمنطقی و غیرعلمی است که ریشه در ناآگاهی، ناتوانی و ترس و واهمه بشر در برابر پدیده‌هایی هم‌چون مرگ، بیماری، آسیب و گرفتاری دارد. در اعتقاد به بلاگردانی، باور بر این است که تمامی بلاها را می‌توان با فرایند انتقال به شیء، گیاه، حیوان و یا انسانی دیگر رفع کرد (رک: جاهودا، ۱۳۷۱: ۱۴۵).

در میان کردها، آیین کوزه یا سفال شکستن بر مزار متوفی در سحرگاه اولین روز بعد از دفن، برای دفع بلا و سختی‌های سفر آخرت میت انجام می‌شود؛ یعنی با انتقال بار گناهان و بلاها به ظرفی سفالین و سپس شکستن آن، به این باور می‌رسند که متوفی از هر گناه و آلودگی و بلاهایی مبرا شده و سفر آخرت او بدون گرفتاری و عذاب خواهد بود. نگارنده در مصاحبه‌ای که با یکی از زنان کرد داشت، دلیل این رفتار را جویا شد:

نگارنده: مه‌شی خان‌زاده چوو وه سهر قهور کووزه شکنین؟ (مشهدی خان‌زاده چرا سر قبر کوزه می‌شکنید؟)

خان‌زاده: فقط کوزه نیه، پاچ یا جام خهرگینیش شکنین؛ ئه‌را یه که ئه‌وو میت به‌دبخته ده‌سی وه دنیا کوتاس، بابه بخه‌یمنی ری، کووزه یا جام شکنین تا گناه و به‌لایل وه له دووره و بوو. (فقط کوزه نمی‌شکنیم، ممکن است به جای کوزه پارچ یا کاسه سفالی هم بشکنیم؛ زیرا میت بیچاره دستش از دنیا کوتاه است، ما باید به او کمک کنیم. با شکستن کوزه یا کاسه سفالی گناهان و بلاها را از او دور می‌کنیم) (خان‌زاده ولی‌زاده، ۷۲ ساله).

۲-۱-۲. کاشت درخت بر مزار

یکی از رایج‌ترین آیین‌های پس از تدفین در کرمانشاه و میان کردها، آیین کاشت نهال بر مزار متوفی است. چنار و سرو از مهم‌ترین درختانی هستند که در قبرستان‌ها کاشته می‌شوند. در نگاه اول، به نظر می‌رسد این

کار به دلایل عاطفی از جمله نگاه‌داشتن یاد متوفی یا برای بهره‌بردن از سایه درختان در گرمای تابستان و هنگام رفتن به مزار کاشته می‌شوند، اما با دقت بیشتر و توجه به ژرف‌ساخت آیین مذکور، ارتباط این آیین با اساطیر بیشتر مشخص می‌شود.

در میان اساطیر ملل گوناگون از جمله در ایران، درخت و جبهه‌ای مقدس دارد. در تاریخ تمدن بشر و نیز در اساطیر آفرینش، همواره یکی از تحلیل‌های اسطوره‌ای بر منشأ گیاهی داشتن آفرینش و نیز ارتباط با ایزدان نباتی تأکید می‌کند. به دلیل اهمیت فراوان گیاهان در نخستین تمدن‌های بشری و در عصر کشاورزی به‌عنوان غذا، انسان گیاه را منبع حیات و زندگی در نظر می‌گرفته است. شوالیه و گبران بر این عقیده هستند که گیاه در اساطیر ملل، معانی رمزی مشترکی دارد. گیاهان در فرهنگ‌های اساطیر جهان، نماد مرگ و رستاخیز، قوه حیات و چرخه زندگی، باروری، زایش، نظم، برکت و... هستند (رک: شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۱۸۸).

اهمیت بن‌مایه گیاه در اساطیر به حدی است که علاوه بر این‌که در ارتباط با نمادهای زندگی و حیات است، گاه منشأ پیدایش انسان و جهان نیز در نظر گرفته می‌شده است. گیاه‌تباری یا گیاه‌پیکری یکی از اصطلاح‌هایی است که از این حوزه مستخرج شده است. در اساطیر ایران نیز مشی و مشیانه به‌عنوان نخستین انسان‌های بعد از کیومرث، به شکل گیاه ریواس از نطفه کیومرث رشد کردند و سپس به هیئت انسان درآمدند.

ایزدان نباتی شهیدشونده، یکی از مباحث دقیق در اساطیر جهان است که در اصل، بر مبنای زندگی و مرگ گیاهان پرداخته شده‌اند و فلسفه غیبت از جهان و رویش دوباره در فصولی از سال را توضیح می‌دهند. در اساطیر ایران، سیاوش از ایزدان نباتی شهیدشونده به حساب می‌آید. جز سیاوش ما ایزد گیاهی دیگری نیز داریم، ایزد هوم که در اصل گیاه هوم بوده است.

در اساطیر، رویش گیاه از خون یا تخمه بی‌گناهان یا مقدسان نیز ذکر شده است. از جمله در ایران، رویش ریواس از تخمه کیومرث و نیز رویش گیاه پرسیاووشان از خون سیاوش مؤید این نکته است. در فرهنگ عامه نیز تولد دخترانی موسوم به نارنج و ترنج، رشد گیاه از استخوان‌های کودک مقتول به دست نامادری و تبدیل آن به پرنده و سپس مجدداً به قالب همان کودک درآمدن و مواردی از این دست یافت می‌شود.

«پورخالقی چترودی» اشاره می‌کند که بشر کهن برای گیاه نقش مهمی قائل بود و اگر مجبور می‌شد درختی را قطع کند، قبل از قطع آن درخت، می‌بایست به جای او نهالی بکارد و سپس آن را قطع کند، چون اگر این کار را نمی‌کرد به سرنوشتی شوم گرفتار می‌شد. به دلیل اهمیت گیاهان در زندگی بشر، در نمادپردازی‌های اسطوره‌ای جهان، درخت نماد زن و مادر است که این نمادها به دلیل جنبه‌هایی نظیر تغذیه،

سایه افکندن و حمایت از مادر بزرگ طبیعت که مسئول باروری و جلوگیری از نابودی موجودات است، شکل گرفته‌اند (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۰: ۹۳).

نکته مهمی که به مبحث ما نزدیک است، این است که مصریان باستان «جایگاهی ویژه برای درختان قائل بوده‌اند. آنان معتقد بودند که خدایان متعددی در درختان مقدس ساکن هستند؛ درختانی که حائل میان این جهان و جهان دیگرند و ارواح مردگان هنگام رسیدن به آن‌ها، از خدایان خوراک و آب دریافت می‌کنند» (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۱). در اساطیر آفریقایی، ایزد موکل بر تولد دوباره، در هیئت درختی ظاهر می‌شود که مظهر مادرخدایی است و ارواح مردگان برای بازگشت به زندگی از او کمک می‌گیرند. این باور اسطوره‌ای در اندیشه‌های باستانی عبری، استرالیایی، فنلاندی و نیز ایسلندی وجود دارد (رک: صدقه، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

نگارنده با شرکت در مراسم تدفین یکی از بزرگان در ایل سنجایی، شاهد این آیین بود و در مصاحبه خود با دختر بزرگ آن مرحوم، دلیل کاشت نهال بر مزار را پرسید که پاسخ ایشان مؤید نکات فوق مبنی بر تسلط درخت بر برگرداندن متوفی به این دنیا بود. متن مصاحبه در این جا نقل می‌شود:

نگارنده: شوکت خانم نه‌را دار وه بان قه‌ور باوگد کارین؟ (شوکت خانم چرا بر مزار پدرت درخت کاشتید؟)

شوکت: نه‌را یه که شوون باوگم قط نه‌و. نه‌را یه که باوگم وهی دنیاوه بوود و بایه‌و. (برای این که نشان پدرم قطع نشود. برای این که پدرم در این دنیا بماند و دوباره به زندگی برگردد).

نگارنده: مگر بوود؟ باوگد مردیه. مرده چوو ته‌بیده‌و؟ (مگر می‌شود؟ پدرت فوت کرده است. مردگان که دوباره به دنیا بر نمی‌گردند).

شوکت: نه ئی داره و سقان باوگم آو خوی، خوی نیه‌تیده‌و، وه‌لیگ گیانه تیه‌یده‌و. ای داره حاکمه، حکم که‌ی بایده‌و (نه خودش بر نمی‌گردد، اما چون این درخت از استخوان‌های پدرم تغذیه می‌کند، جانش به دنیا بر می‌گردد. این درخت حاکم است، حکم می‌کند که جانش به دنیا برگردد) (شوکت مرادی، ۵۵ ساله).



کاشت سرو بر مزار متوفی

یکی از نکات پر بسامد در آداب زیارت قبور درگذشتگان در میان کردهای کرمانشاه، طلب چشم‌خیر از فرد متوفی است. کردهای ایل سنجایی و کلهر معتقدند که روان فرد درگذشته دارای قدرت‌های بسیاری است؛ از جمله این‌که تا چهل روز پس از فوت می‌تواند در ساعاتی بیاید و به خانواده‌اش سر بزند. علاوه بر این اعتقاد دارند که اگر روان متوفی از آن‌ها ناراضی یا خشمگین باشد، می‌تواند بلایی بسیاری برای آن‌ها نازل کند. پس بهترین کار این است که روان او را با کارهای شایسته و نیز تکرار جمله **چه و خیرد وه شوئمانه و بوو** (با خیرخواهی ما را بنگر و از ما راضی باش)، خیرخواهی و رضایت او را جلب کنند.

نکته دیگر این‌که کردها معتقدند که ارواح درگذشتگان شب‌های جمعه (شب پنج‌شنبه منتهی به بامداد جمعه) آزادند تا به خانه و خانواده خود سر بزنند؛ بنابراین حتماً باید در غروب پنج‌شنبه در خانه به نیت مرده چراغی روشن و برای آن‌ها حلوا، نان، بژی (Beži)، شیرینی، میوه و... تهیه کرد و بر طاقچه‌ای یا در اتاقی گذاشت تا ارواح از آن بهره‌مند شوند و رضایتشان جلب شود. همچنین اعتقاد دارند که نباید از مرده بدگویی کرد یا سخنی برخلاف میلش گفت؛ زیرا ممکن است بشنود و روحش خشمگین شود و به آن‌ها آسیب برساند. این اعتقاد به‌خصوص در شب جمعه آخر سال به شدت رعایت می‌شود، چون مطمئن هستند مرده برای دیدار قبل از سال نو به خانه و خانواده خود سر می‌زند.

این موضوع با اعتقاد ایرانیان باستان به قدرت فروهرها یا فره‌وشی‌ها در ارتباط است. فروهر، فرورد، فره‌وشی، فرورتی و فروخش تلفظ‌های چندگانه‌ای هستند که برای یک مفهوم نزد مزدیسنان به کار می‌روند. فروهر یکی از پنج بخش تشکیل‌دهنده آدمی در انسان‌شناسی کهن اوستاست. فروهرها موجوداتی معنوی هستند که از اهمیت بسیاری برخوردارند؛ به گونه‌ای که یشت سیزدهم یعنی فروردین یشت به ستایش و نیایش آن‌ها اختصاص یافته است. در این یشت ضمن ستایش فروهرها به این موضوع نیز اشاره شده که آن‌ها یار و پشتیبان اهوره‌مزدا هستند، تداوم جوشش آب، بالندگی گیاهان، وزش بادهای، آبستنی و قراردادن جنین در شکم مادر و هم‌چنین وضع حمل آسان از جمله کردارهای آن‌هاست (رک: بندهای ۲، ۱۴ و ۱۵ فروردین یشت).

از توصیف فروهرها در فروردین یشت چنین برمی‌آید که تمامی موجودات اعم از آدمی و حیوان و نبات و جماد دارای فروهر هستند و اصولاً قبل از پیدایش جهان مادی، اهوره‌مزدا فره‌وشی همه‌چیز را آفریده بود. فره‌وشی مردگان نیز طبقه‌ای از فره‌وشی‌هاست. فره‌وشی‌ها قدرتمند و دارای فر و فروغ‌اند، ازلی و ابدی هستند، حضور آن‌ها در خانه‌ها و نزد انسان‌ها موقتی است و این موجودات فرشته‌گون تا زمانی که از دست اهالی خانه‌ای راضی باشند، در آن‌جا می‌مانند و اهالی خانه را یاری می‌دهند. نکته دیگر این‌که برای حضور آن‌ها در خانه‌ها، باید آن‌ها را ستود و برایشان نذورات و خیرات قرار داد؛ زیرا آن‌ها

دارای عاطفه و احساس هستند و محبت یا بی‌توجهی را درک می‌کنند (رک: فروردین‌یشت بندهای ۳۴-۷۱).

باور به فروهر برای هر چیز و هر جاننداری، با معتقدات انسان‌های بدوی به ارواح هماهنگ است. انسان ابتدایی معتقد بوده که روح پس از مرگ جهت ادامه زندگی اجتماعی به حیات خود ادامه می‌دهد و روح اجداد غالباً حمایت گروهی خاص از مردمان را بر عهده دارد. تقسیم ارواح به دو گروه سودمند و زیان‌بخش و جای‌دادن این ارواح در حیوانات و گیاهان و حتی برخی از اشیا و در نتیجه تقسیم عالم به دو قلمرو نیک و بد و یا روح مردگان که حامی زندگان به‌شمار می‌آمد و همین ارواح پرهیزگار در دین زرتشت به نام فره‌وشی‌ها و یا فرشتگان نگهبان خوانده شدند، همگی باز نمود اعتقادات مردم ابتدایی هستند (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۶).

در ایران باستان، جشن فروردگان که در ده شب آخر سال و آغاز فروردین‌ماه برگزار می‌شد، برای محبت و توجه به فره‌وشی‌ها و ستایش آن‌ها بوده است. در ایران باستان، عقیده بر این بوده که اموات برای رفع نیاز و گذران زندگی خود، نیازمند نذورات و خیرات بازماندگان خویش هستند؛ از این رو خیرات، نذور و قربانی‌ها، می‌بایست طبق آیین‌های خاص و در زمان‌های معین انجام شود (رک: بویس، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

از آن‌جاکه این ارواح مقدس، بیشتر فعالیت خود را در شب انجام می‌دهند، در دوران کهن برای راهنمایی آن‌ها و پیدا کردن مسیر درست خانه‌ها، ایرانیان در شب‌های جشن فروردگان بر پشت‌بام آتش می‌افروختند. اهالی خانه با پیش‌کش جامه و خوراک‌های رنگارنگ از ارواح درگذشتگان خود پذیرایی می‌کردند و با بهترین سخن‌ها آن‌ها را ستایش می‌کردند؛ زیرا بر این عقیده بودند که با چنین اعمالی، فروهر رفتگان از آن‌ها راضی و خشنود می‌شوند و می‌توانند از الطاف و مواهب آن‌ها بهره‌مند شوند و از خشم آن‌ها در امان بمانند.



خوراک و خیرات بر مزار برای طلب چشم‌خیر از متوفی

۲-۱-۴. نوعید

یکی از آیین‌های قوم کرد پس از وفات فردی از ایل یا خویشاوندان، این است که در نخستین عید پس از فوت، برای پرسه‌ای با عنوان نوعید به خانه فرد در گذشته و خانواده او می‌روند. این پرسه مثل سایر پرسه‌ها توأم با عزاداری و دادن سرسلامتی و نیز شیون و مویه در میان زنان است. در دهه‌های گذشته، نوعید تنها در اولین روز عید نوروز برگزار می‌شد، اما با گذشت زمان، اولین عیدی را که پس از وفات فردی وجود داشته باشد، به عنوان نوعید در نظر می‌گیرند.

این آیین نیز بازمانده یکی از رسوم کهن ایران باستان، به ویژه در میان زرتشتی‌هاست که با عنوان پرسه نوروز در میان زرتشتیان رایج بوده و هست. پرسه نوروز، لزوماً هنگام نوروز و با رفتن به خانه بازماندگان صورت می‌گیرد. مزداپور در توصیف این آیین چنین می‌نویسد:

در روز اورمزد از ماه تیر و روز اورمزد از ماه اسفند، سابقاً در هر خانه که کسی در آن در گذشته بود، مردم برای تسلیت گفتن می‌رفتند. امروزه در این دو روز، پرسه همگانی و با مشارکت موبدان برگزار می‌شود. موبدان از بامداد (گاه هاون) تا نیمروز آفرینگان و فروردین‌یشت را به تفصیل می‌خوانند و نام درگذشتگان را از کیومرث تا سوشیانس (البته طبعاً تا حد امکان) یاد می‌کنند و به فروهر آنان درود می‌فرستند. دوستان به خانواده‌های سوگوار تسلیت می‌گویند و سرسلامتی می‌دهند (مزداپور، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

با توجه به مطلب نقل شده، مشخص می‌شود که در واقع آیین برگزار کردن مراسم نوعید، تکرار برگزاری پرسه نوروزی است که علاوه بر ابراز همدردی با بازماندگان، با آیین بزرگداشت فروهرها نیز ارتباط دارد.

۳. نتیجه

باورهای عامه رخدادی اجتماعی است که بر مقاطع تاریک و مبهم حیات انسان‌ها در روزگاران دور که همان دوران اساطیری است، دلالت دارند. این باورها از ذهن ابتدایی انسان نخستین سرچشمه گرفته و سینه‌به‌سینه انتقال یافته تا به روزگار ما رسیده است. اساطیر در طول زمان و در روند دگردیسی خود در دوره حاضر به شکل آیین‌ها و شعائر متبلور شده‌اند. آیین‌ها در همه ابعاد زندگی بشری جریان پیدا کرده و بخش عظیمی از هویت فرهنگی اقوام مختلف را به خود اختصاص داده‌اند. آیین‌های تولد، زایمان، ازدواج، وفات، خوراک، پوشاک، اعیاد، سوگ، تدفین و... در واقع بازتولید و بازتابی از اساطیر کهن اقوام مختلف بشری است.

قوم کرد از جمله اقوام کهن ساکن در ایران و کشورهای همسایه ایران است. یکی از استان‌های کردنشین ایران، کرمانشاه است که اقوام، ایلات و عشایر گوناگونی را در خود جای داده است. تمرکز این پژوهش بر کردهای ساکن در استان کرمانشاه، به ویژه ایلات و عشایر، از جمله ایل سنجابی است. در این جستار به آیین‌های پس از تدفین در ایل سنجابی کرمانشاه و تحلیل اسطوره‌شناختی و فرهنگی آن‌ها

پرداختیم. این آیین‌ها عبارتند از شکستن کوزه یا سفال در سحرگاه اولین روز پس دفن، کاشت درخت به‌ویژه سرو بر مزار، طلب چشم خیر از متوفی با تقدیم فدیة و برگزاری مراسم نوعید است. ریشه این آیین‌ها در پیوند با تفکرات اسطوره‌ای در ایران باستان است.

آیین شکستن کوزه یا سفال با جادوی انتقال شر در پیوند است و برای دفع بلا و سختی‌های سفر آخرت متوفی انجام می‌شود. در این آیین با انتقال بار گناهان و بلاها به ظرفی سفالین و سپس شکستن آن، به این باور می‌رسند که متوفی از هر گناه و آلودگی و بلایی مبرا شده، سفر آخرت او بدون گرفتاری و عذاب خواهد بود. کاشت درخت بر مزار، در ارتباط با تفکرات اسطوره‌ای نسبت به درختان و تقدس آنان است و با باور به قدرت درخت بر برگرداندن متوفی به این دنیا که باوری اسطوره‌ای است، در ارتباط است. آیین طلب چشم‌خیر و نگرانی نسبت به عواطف متوفی با باور به فروهرها و انجام اعمالی که باعث رضایت و خشنودی آن‌ها می‌شود و می‌تواند الطاف و مواهب آن‌ها را برانگیخته کند و از خشم آن‌ها در امان نگاه دارد، مرتبط است و آیین نوعید تکرار آیین پرسه نوروژی زرتشتی است که هنگام نوروژ و با رفتن به خانه بازماندگان صورت می‌گرفت؛ اما بعدها لزوم عید نوروژ از میان رفت و آیین نوعید را در نخستین عید پس از وفات متوفی برگزار می‌کردند.

یادداشتها

۱- شیرینی آیینی مخصوص قوم کرد که در عزا و شادی می‌پزند. این شیرینی مخلوطی از آرد، روغن کرمانشاهی، شکر و زردچوبه است که در روغن سرخ می‌شود.

منابع

کتاب‌ها:

- الیاده، میرچا و دیگران (۱۳۷۹)، *جهان اسطوره‌شناسی*، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران: مرکز.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۸)، *در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگریستن*، تهران: گل‌آذین.
- بویس، مری (۱۳۷۴)، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵)، *پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- پرنیان، موسی (۱۳۷۴)، *فرهنگ عامه کرد (کرمانشاه)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.
- جاهودا، گوستاو (۱۳۷۱)، *روان‌شناسی خرافات و بلاها*، ترجمه محمدتقی براهنی، تهران: البرز.
- خوشحالی، بهزاد (۱۳۷۹)، *زبان‌شناسی کرد و تاریخ کردستان*، چاپ اول، همدان: فن‌آوران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴)، *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران: سمت.
- رخزادی، علی (۱۳۹۰)، *آواشناسی و دستور زبان کردی*، چاپ دوم، سنندج: کردستان.

- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۷۹)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- صمدی، مهرانگیز (۱۳۶۷)، *ماه در ایران از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام*، تهران: علمی و فرهنگی.
- عسکری خانقاه، اصغر (۱۳۷۸)، *انسان‌شناسی عمومی*، تهران: سمت.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، *شاهنامه*، دفتر دوم، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا: مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، دفتر دوم، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۲)، *شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ هفتم، تهران: آگاه.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۷)، *ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)*، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ سوم، تهران: چشمه.
- مردوخ کردستانی، محمد (بی‌تا)، *تاریخ مردوخ*، جلد ۱، بی‌جا: چاپ‌خانه ارتش.
- وارنر، رکس (۱۳۸۷)، *دانش‌نامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.
- *یشت‌ها* (۱۳۸۱)، ابراهیم پورداوود، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
- **مقالات:**
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۷)، «تاریخچه، چیستی و فلسفه‌پیدایی علوم میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال اول، شماره ۱، صص ۵۶-۳۷.
- بلوکباشی، علی (۱۳۴۶)، «چهارشنبه سوری»، *هنر و مردم*، دوره ۵، شماره ۵۴، صص ۲-۶.
- پناهی سمنانی، حسین (۱۳۷۹)، «فرهنگ و عامه و فرهنگ عامه»، *دانش و مردم*، سال اول، شماره ۲، صص ۶۲-۷۵.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۰)، «درخت زندگی و ارزش‌های فرهنگی و نمادین آن در باورها»، *مطالعات ایرانی*، شماره یکم، دوره اول، صص ۸۹-۱۲۶.
- رضایی، محمدحسین؛ سنگ برگان، محسن و گاراژیان، عمران (۱۴۰۰)، «سنت‌های تدفین در آیین زرتشتی‌گری، تداوم سنت دیرپای تدفین ثانویه دوره فراپارینه سنگی و نوسنگی»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۲۷۰-۲۴۸.
- ساوینا، و. ایی (۱۳۸۰)، «نام اقوام در جغرافیای ایران»، ترجمه حسین مصطفوی گرو، *نامه فرهنگستان*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۸۲.
- سیاری، سعیده و فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۹)، «مطالعات میان‌رشته‌ای: مبانی و رهیافت‌ها»، *مجله فلسفه و کلام اسلامی*، سال چهل و سوم، شماره دوم، صص ۸۲-۵۹.

- صدقه، جان (۱۳۷۸)، «درخت در اساطیر کهن»، ترجمه محمدرضا ترکی، شعر، شماره ۲۶، صص ۱۴۵-۱۴۰.
- عباسی دمشهری، رحمت‌الله (۱۳۸۸)، «درآمدی بر آیین تدفین در میناب»، گلپینگ، سال ۷، شماره ۲، صص ۷-۱۵.
- کنجوری، احمد؛ ذوالفقاری، حسن (۱۴۰۱)، «تحلیل ابعاد هنری، ادبی، آیینی و اساطیری چمری»، مطالعات ایرانی، دوره ۲۱، شماره ۴۱، صص ۴۹۵-۵۳۱.
- مزدایور، کتابون (۱۳۸۳)، «تداوم آداب کهن در رسم‌های معاصر زرتشتیان در ایران» مجله فرهنگ، ویژه زبان‌شناسی، شماره ۴۹ و ۵۰، صص ۱۴۷-۱۷۹.
- معقولی، نادیا؛ طاووسی، محمود (۱۳۸۷)، «مرگ و آیین‌های مربوط به آن در ایران باستان»، نامه فرهنگستان، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۱۵۰-۱۶۸.

Resources

Books:

- Eliade, Mircha and others (2000), World of Mythology, translated by Jalal Sattari, first edition, Tehran: Markaz.
- Blokbashi, Ali (2008), living in one's own culture and looking at other cultures, Tehran: Golazin.
- Boyce, Mary (1995), History of Zoroastrian Religion, translated by Homayoun Sanetizadeh, Tehran: Toos.
- Beyhaqi, Hossein Ali (1986), research and survey of Iranian public culture, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Parnian, Musa (1995), Kurdish Public Culture (Kermanshah), Master's Thesis, Allameh Tabatabai University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages.
- Jahoda, Gustav (1992), Psychology of superstitions and calamities, translated by Mohammad Taghi Brahni, Tehran: Alborz.
- Khushali, Behzad (2000), Kurdish Linguistics and History of Kurdistan, first edition, Hamedan: Fanavar.
- Zulfiquari, Hassan (2014), Iran's public language and literature, Tehran: Samt.
- Rokhzadi, Ali (2011), Kurdish phonetics and grammar, second edition, Sanandaj: Kurdistan.
- Shavalieh, Jean and Alan Gerbran (2000), The Culture of Symbols, translated by Sudaba Fazali, Tehran: Jihoon.
- Samadi, Mehrangiz (1998), The Moon in Iran from the earliest days to the rise of Islam, Tehran: Scientific and Cultural.
- Askari Khanqah, Asghar (1999), General Anthropology, Tehran: Samt.

- Ferdowsi, Abulqasem (1990), *Shahnameh*, second book, by the efforts of Jalal Khaleghi Mutlaq, California: Mazda.
- Ferdowsi, Abulqasem (2007), *Shahnameh*, book two, by the efforts of Jalal Khaleghi Mutlaq, Tehran: Big Islamic Encyclopedia.
- Frazer, James George (2012), *The Golden Branch: A Study in Magic and Religion*, translated by Kazem Firouzmand, 7th edition, Tehran: Aghah.
- Mahjoub, Mohammad Jaafar (2007), *Folk literature of Iran (a collection of articles on legends and customs of Iranian people)*, edited by Hassan Zulfiqari, third edition, Tehran: Cheshme.
- Mardukh Kurdistan, Muhammad (No date), *History of Mardukh*, Volume 1, No place: Army Printing House.
- Warner, Rex (2008), *Encyclopaedia of Mythology of the World*, translated by Abulqasem Esmailpour, Tehran: Astoureh.
- Yashta (2002), *Ebrahim Pordawood*, Vol. 1 and 2, Tehran: Asatir.

- **Articles:**
- Barzegar, Ebrahim, (2008), "History, Essence and Founding Philosophy of Interdisciplinary Sciences", *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Human Sciences*, Year 1, Number 1, pp. 37-56.
- Blokbashi, Ali (1967), "chahar shanbeh soori", *Art and People*, Volume 5, Number 54, pp. 2-6.
- Panahi Semnani, Hossein (2000), "Popular Culture and Popular Culture", *Knowledge and People*, Year 1, Number 2, pp. 62-75.
- Pourkhaleqi Chatroudi, Mahdekht (2010), "The Tree of Life and its Cultural and Symbolic Values in Beliefs", *Iranian Studies*, Number 1, Period 1, pp. 126-89.
- Rezaei, Mohammad Hossein; Sengbergan, Mohsen and Garajian, Imran (1400), "Burial traditions in Zoroastrianism, the continuation of the long tradition of secondary burial in the Paleolithic and Neolithic period", *Archaeological Studies*, Volume 13, Number 2, pp. 248-270.
- Savina, and Ai (2010), "Names of ethnic groups in the geography of Iran", translated by Hossein Mostafavi Guru, *Farhangistan Letter*, Volume 5, Number 2, pp. 165-182.
- Sayari, Saeeda and Faramarz Qaramalki, Ahad, (2009), "Interdisciplinary Studies: Basics and Approaches", *Islamic Philosophy and Theology Magazine*, 43rd year, 2nd issue, pp. 59-82.
- Sadaqa, Jan (1999), "The Tree in Ancient Mythology", translated by Mohammad Reza Turki, *Poetry*, No. 26, pp. 140-145.
- Abbasi Demshahri, Rahmatullah (2008), "Introduction to the Burial Ritual in Minab", *Golpang*, Year 7, Number 2, pp. 7-15.

- Kanjuri, Ahmed; Zulfiqari, Hassan (2022), "Analysis of artistic, literary, ritual and mythological dimensions of Chamri", *Iranian Studies*, Volume 21, Number 41, pp. 531-495.
- Mazdapour, Ketayoun (2013), "Continuity of ancient customs in contemporary Zoroastrian customs in Iran" *Farhang magazine, Linguistics special*, No. 49 and 50, pp. 147-179.
- Nadia Tavousi, Mahmoud (2007), "Death and related rituals in ancient Iran", *Farhangistan Letter*, Volume 10, Number 3, pp. 150-168.